انگاره مرگ سرکرده سازمان منافقین و پیامدهای آن در گفت و شنود «جوان» با سیدجواد هاشمی‌نژاد

رجوی سال‌هاست که مرده هرچند زنده باشد

احمدرضا صدری

در روزهای اخیر اعلام خواسته یا ناخواسته مرگ مسعود رجوی توسط ترکی فیصل، بار دیگر توجه تحلیلگران را به سازمان منافقین جلب کرده است. اینکه این اعلان تا چه حد واقعی است یا ساختگی و در چنین شرایطی از چه امری نباید غافل کرد؟ محور سؤالاتی است که از سیدجوادهاشمی‌نژاد دبیر کل بنیاد هابیلیان پرسیده‌ایم. او افزون بر این سمت، فرزند شهید حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد از شهدای ترورهای منافقین است.

شاید بهتر باشد درباره موضوع گفت‌وگو، از این نقطه آغاز کنیم که ماجرای اعلام خبر مرگ سرکرده سازمان از کجا و چگونه کلید خورده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. «ترکی فیصل» که از مسئولان سابق امنیتی عربستان بوده، در سخنان خود در اجتماع سالانه منافقین، درباره سرکرده جنایتکار منافقین، اصطلاح «مرحوم» را به کار برده است. البته پس از آن جلسه، این کلمه در ترجمه منافقین نیامد و در سایت‌هایی هم که صحبت‌های ترکی فیصل را منتشر کرده‌اند، لفظ مرحوم را حذف کردند. با توجه به اینکه این گروهک نسبت به گروهک‌های تروریستی دیگر در ایران، جنایات بیشتری را مرتکب شده است، طبعاً این نوع اخبار حساسیت‌های بیشتری را برمی‌انگیزد و انعکاس بیشتری هم دارد. به نظرم علت بازتاب سخنان فیصل نیز، همین موضوع بود، مضافاً بر اینکه ابهام هم دارد.

به نظر شما چقدر باید این خبر را جدی گرفت؟

به نظرم در این موضوع باید به منابع رسمی خودمان متکی باشیم. دلیلش هم واضح است. بعضی وقت‌ها ممکن است اشتباهاتی در برداشت‌ها یا بیان‌های سیاستمداران اتفاق بیفتد. سابقه هم دارد. چند وقت قبل بعضی از سیاستمداران غربی این دو سرکرده منافقین را خواهر و برادر تصور کردند! این یک اتفاق محتمل است، به‌خصوص اینکه این گروهک ابزار است و وقتی ابزار است از دید فردی که آن را به کار می‌گیرد، شاید این موضوعات مهم نباشند. علاوه بر این وقتی می‌گوییم کشور ایران امن‌ترین کشور خاورمیانه است که هیچ، نسبت به پایتخت‌های کشورهای اروپایی هم امن‌ترین است، این ادعا یک لوازمی دارد. مثلاً ما به لطف خدا توانسته‌ایم نفوذهای چندجانبه داعش را کشف و خنثی کنیم و اروپا نتوانسته است. وقتی این را می‌گوییم، نشانه تسلط بسیار دقیق دستگاه‌های امنیتی ما بر گروه‌های مسلحِ ضدانقلاب است. وقتی چنین احاطه کامل و دقیقی هست، بعید می‌دانم نیروهای اطلاعاتی امنیتی ما، این تسلط کامل را بر سرکرده منافقین نداشته باشند. همه می‌دانند که چند سال پیش با کار پیچیده‌ای که نهادهای امنیتی ما انجام دادند، چگونه توانستیم سرکرده گروهک ریگی را دستگیر کنیم. قطعاً در مورد سرنوشت سرکرده گروهکی که در ریختن خونِ افراد بی‌شماری از ملت ایران دست داشته، آگاهی‌های دقیق‌تری وجود دارد. لذا به نظر من بیش از آنکه به این گونه حرف‌ها و اخبار متکی باشیم و بخواهیم تولد یا مرگ آدم منفوری مثل رجوی را بر اساس این گونه اظهارات کشف کنیم، بهتر است منتظر اظهارات رسمی مقامات کشور خودمان باشیم.

قطعاً واقعیت‌ها را دستگاه‌های امنیتی ما رصد می‌کنند، ولی از یک سو ما هم می‌خواهیم ارزیابی درستی از استراتژی طرف مقابل داشته باشیم. عربستان با وجود تمام عداوتی که با جمهوری اسلامی دارد، چطور می‌تواند خبر مرگ رهبر منافقین را از زبان یکی از چهره‌های امنیتی خود بیان کند؟ زدن این حرف در شرایط کنونی، چه فرضی را ایجاد می‌کند؟

اگر فرض کنیم این موضوع سهو لسان و اشتباه یک سیاستمدار نیست که البته روی دادن چنین اشتباهاتی هم محتمل است، باید بگوییم گاهی اوقات خودِ گروهک‌ها این کار را انجام می‌دهند! ما در سال‌های گذشته هم سابقه این کار را توسط گروهک منافقین داشتیم. گاهی اوقات از همین طریق، نظرسنجی و بازتاب‌ها را بررسی می‌کنند. در چند سال گذشته هم یکی دو بار...

چنین خبری منتشر شد...

بله، از طریق واسطه‌های غیرمستقیم چنین شایعه‌هایی را منتشر می‌کنند که واکنش‌ها و بازتاب جامعه را بسنجند. سابقه دارد که این گروهک از این طریق بخواهد اهداف این چنینی خود را پوشش بدهد، با این همه اینگونه ترفندها ارزش پرداخت ندارند. به نظرم موضوعات بسیار مهم‌تری در این میان وجود دارد که بهتر است رسانه درباره آنها بررسی کند و آن شکل و فرم حضور عربستان در این گونه رسانه‌هاست. به نظرم این توفیق خط مقاومت است که توانست کشور عربستان را از زیر پوسته‌ای که پشت آن پنهان شده بود، کاملاً بیرون بیاورد. امروز وضعیت حرکت‌های تروریستی در منطقه به‌گونه‌ای است که انگشت اتهام به سمت پشتوانه‌های حرکت‌های تروریستی در منطقه گرفته شده است و این حامیان کاملاً مشخص شده‌اند. این تشخیص از سطح گروه‌های نخبگانی خارج و به سطح عمومی مردم کشیده شده است، به‌طوری که در حال حاضر هر کسی می‌تواند حامیان و پشتوانه‌های این حرکت‌های تروریستی در منطقه را نشان بدهد. وقتی فردی نظیر «ترکی فیصل» در چنین اجتماعی شرکت می‌کند، معلوم می‌شود کشور خود را از مرحله مخفی کاری، رد شده حساب کرده است و آن هم نسبت به گروهک بی‌آبرویی نظیر منافقین! در سال ۲۰۰۳ که امریکایی‌ها کشور عراق را اشغال کرده بودند، یکی از مقامات امنیتی کشور امریکا گفته بود ما بعضی از کارهایی را که خودمان خجالت می‌کشیم انجام بدهیم، می‌دهیم به منافقین انجام بدهند! بنابراین منافقین دیگر آبرویی ندارند که بخواهند خرج کنند. حضور در جمع گروهکی که طبق گزارش‌های امریکایی‌ها و گزارش‌های علنی مقامات اروپایی، به‌شدت مورد نفرت ایرانی‌هاست، معنای خاصی دارد. وقتی عربستان در مورد حمایت از داعش و کودک‌کشی در کشور یمن، به‌قدری در تنگنا قرار می‌گیرد که مجبور می‌شود با رشوه‌دهی آشکارا به دبیر کل سازمان خود را از زیر بار اتهاماتی که متوجه اوست رها کند، هیچ آبرویی برایش باقی نمانده است و کارت دیگری برای بازی کردن ندارد. در چنین شرایطی وقتی عربستان در چنین جلساتی شرکت می‌کند، یعنی هیچ آینده‌ای را برای خود در کشورهای اسلامی نمی‌بیند. به نظرم این حرکت کاملاً استیصال عربستان را نشان می‌دهد که مقامی از عربستان در جمعی حاضر شود که نزد ملت ایران منفورترین گروهک در بین گروهک‌های سیاسی است و آن هم نه‌تنها به خاطر جنایت‌هایی که انجام داده، بلکه به خاطر خیانت‌هایی است که نسبت به نوعِ بشر داشته است. هیچ اپوزیسیونی را در هیچ ملتی پیدا نمی‌کنید که تا این حد منفور و به این شدت هم مفلوک شده باشد.

این اولین بار بود که مسئولان عربستان، به این آشکاری در چنین جمعی حاضر شده بودند. اینطور نیست؟

بله، این چیزی نیست که آنها ندانند و وقتی حضور پیدا می‌کنند، یعنی این آخرین تیرهای ترکش آنهاست.

به اصل موضوع برگردیم. در طول ده‌ها سال، تلاش زیادی شد تا مسعود رجوی به عنوان چهره کاریزماتیک سازمان باقی بماند. فلسفه غیبت و فرار او از اوایل دهه ۸۰ چیست؟ سال‌هاست که تصویر جدیدی از او پخش نشده و هر چه پخش می‌شود مربوط به گذشته و قبل از دهه ۸۰ است. صداهایی هم که در سال‌های اخیر از او منتشر می‌کنند، بدون تصویر و تردیدبرانگیز است. علت این غیبت و حوالت همه چیز به مریم قجرعضدانلو چیست؟ چه چیز رجوی را از صحنه تبلیغات سازمان خارج کرد؟

عملکرد سازمان منافقین را طی ۳۵ سال گذشته و از زمانی که علیه جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه کرد، باید در دو بخش بررسی کنیم. تقریباً نیمی از این فرصت به جنگ و خونریزی گذشته و ترورهایی که انجام می‌دادند و همدستی با صدام و اقدام علیه نیروهای رزمنده و خیانت‌هایی از این دست تا مقطع سقوط صدام. در مقطع دوم فعالیت‌های منافقین به‌طور غالب، شکل تبلیغات به خود گرفته‌اند و مأموریتی که غرب از آنها می‌خواهد، عملکرد تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران است. اینها در مقاطع مختلفی که غرب می‌خواهد پروژه‌ای را علیه کشور ما اجرا کنند، به تحرک درمی‌آیند و در قالب سیاست‌های صهیونیست‌ها و عربستان عمل می‌کنند، نظیر آنچه که در بحث‌های هسته‌ای، چه در اصل ماجرا و چه در توافقاتی که قرار بود انجام شود، از آنها دیدیم. به نظرم وجود سرکرده منافقین با توجه به حضور پررنگ‌ترش در بعد نظامی، با نقشی که قرار شد منافقین در این مرحله بازی کنند، ناهمخوان بود. از سوی دیگر مسعود رجوی شخصاً آدم بسیار بزدل و ترسویی است و این حالت در مقاطع حساس بروز و ظهور پیدا کرده است. موقعی که سرکرده‌های اولیه منافقین توسط ساواک دستگیر شدند، همکاری بسیار قوی مسعود رجوی با ساواک، باعث شد آنها به دام بیفتند...

اخیراً پرویز ثابتی نیز خاطراتی را در این‌باره منتشر کرده است...

بله، اینها مواردی است که کاملاً مشخصند و مدارک و اسناد ساواک در این زمینه موجود است. امثال ثابتی هم، اینجا نیستند که این حرف‌ها را بزنند، بلکه در دل غرب و امریکا دارند اینها را می‌گویند یا به عنوان شاهدی دیگر بر بزدلی رجوی، به محض اینکه منافقین اعلام جنگ مسلحانه می‌کنند، او بلافاصله از ایران خارج می‌شود، ولی زن و بچه خودش را نمی‌برد، چون فقط برایش این مهم بود که جان خودش را به در ببرد و از معرکه خارج شود. البته این حرکت چندان معلول تصمیم شخص او نیست. همان‌طور که ساواک در آنجا باعث نجات جان او شد، سیستم‌های امنیتی غرب هم وقتی دستور مأموریت کشتار ملت ایران را از زبان او صادر کردند، قبلاً فکر خروج او از کشور را هم کرده بودند. هنگامی که صدام به ایران حمله کرد، شرایط جولان رجوی هم در عراق فراهم شد، او به عراق رفت و به محض اینکه شرایط دشوار شد، باز غیبش زد! بعد که شرایط کلاً عوض و غرب از اینکه بتواند ملت ایران را از طریق نظامی از پا درآورد کاملاً ناامید شد، طبعاً ابزار شکل کارکرد خود را عوض می‌کند و تبدیل به سازمانی می‌شود که باید در جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شود. در شرایط جدید لازم بود پوسته سازمان یک مقدار عوض شود. اختفای سرکرده منافقین در این مدتِ ۱۲، ۱۳ سال، بدون همکاری و پوشش امریکا امکان‌پذیر نبود تا او بتواند به این صورت مخفی و از دسترس خارج شود. این شکل ظاهری جدید منافقین طبعاً شرایط جدیدی را می‌طلبید و آنان با انکار جنایات قبلی تلاش می‌کنند جای قاتل و مقتول را عوض کنند. اینها تمام شیوه‌هایی را که امروز داعش دارد انجام می‌دهد، در دهه ۶۰ علیه ملت ما انجام دادند! این سازمان با این پیشینه، حالا مدعی حقوق بشر شده و سیاستمداران مزوّر امریکایی که پرونده جنایاتشان علیه ملت ایران بسیار سنگین است، برای ادعاهای خود به ابزار نیاز دارند و از این جانیان به عنوان ابزار استفاده می‌کنند. طبیعی است که در شرایط جدید، باید شکل این ابزار عوض و بزک شود و شمایل آن تغییر کند. بنابراین اگر قرار است مسعود رجوی همچنان حضور داشته باشد، باید نقش پشت پرده خود را ایفا کند و منافقین شکل بزک‌کرده و تغییر یافته‌ای را پیدا کنند. به همین دلیل هم هست که در شوهایی که منافقین هر ساله در پاریس برگزار می‌کنند، این مسخره‌بازی‌ها را درمی‌آورند تا با شکل و شمایل جدید فریبکاری کنند، در حالی که این تحرکات حتی یک کودک را هم در بین ملت ایران نخواهد فریفت، چون همه ماهیت اینها را می‌شناسند.

پس با تحلیلی که ارائه کردید، مسعود رجوی قاعدتاً دیگر نباید خودش را نشان بدهد، چون بنای سازمان بر پوست‌اندازی و ارائه یک چهره جدید است که دیگر آن خشونت‌های سابق را تداعی نکند، بنابراین رجوی باید تا آخر در پرده بماند و قاعدتاً یک مرده به حساب می‌آید، حتی اگر زنده باشد. اینطور نیست؟

به لحاظ شخصی بود و نبود رجوی در شرایط فعلی، خیلی تفاوتی نمی‌کند. آنچه که غرب در حال حاضر از این ابزار می‌خواهد، شکلی است که اینها الان در قالب آن حضور دارند. شما می‌بینید شرایط حضور اینها در تمام پارلمان‌های غربی آماده است. این امکان برگزاری میتینگی که اینها همه ساله در پاریس دارند، حتی برای یک دولت هم فراهم نیست و مضاف بر این، به هیچ‌یک از کشورهای غربی اجازه چنین کاری را نمی‌دهند، اما سیستم‌های امنیتی غرب تصمیم گرفته‌اند به این شکل از این ابزار استفاده کنند و به آن هم مجال مانور بدهند. لذا در چنین شرایطی، انتظاری که آنها از سازمان دارند، شکل و وضعیت فعلی آن است و لذا نتیجه بود و نبود رجوی یکی است! تا وقتی که قرار است این ابزار چنین نقشی را ایفا کند، چنین وضعیتی برای سرکرده منافقین ادامه خواهد داشت.

اگر بخواهند تغییر چهره بدهند و دوباره ماهیت جنگ‌طلبانه به خود بگیرند، احتمال اینکه رجوی برگردد هست؟

این تشکیلات اساساً دیگر توان کار نظامی ندارد. تعداد اینها نهایتاً ۲۵۰۰ نفر بیشتر نیست. حدود هزار نفر با همه سختی‌ها و محدودیت‌هایی که وجود داشت، در سال‌های اخیر از این مجموعه جدا شده‌اند!

این رقم اعم از عراق و سایر کشورهاست؟

در سایر کشورها همه اینها را که سر هم کنید، شاید ۳۰۰، ۴۰۰ نفر بیشتر نباشند! بخشی از اینها هوادارانی هستند که وجود آنها، لزوماً به معنای حضور در این تشکیلات نیست.

یعنی صرفاً وابستگی کاری دارند؟

بله، وابستگی کاری دارند. بعضی‌ها انگیزه‌های دیگری هم دارند. به عنوان مثال، چون شرایط زندگی در اروپا یک مقدار مشکل است، اینها را با پول‌های فراوانی که سیستم‌های امنیتی در اختیار سازمان قرار می‌دهد، نگه می‌دارند. در گردهمایی اخیر اینها، فردی حضور داشت که در مبادلات اخیر هسته‌ای، با بعضی از امریکایی‌ها تعویض شد. او یکی از کسانی بود که تا چندی پیش در زندان ما بود. او عضو سازمان نیست، منتها چون آنجا محلی برای ابراز وجود کسی است که برای جاسوسی به ایران آمده بود و عملاً مهره‌ای سوخته محسوب می‌شود، طبیعتاً در این نوع مجامع شرکت می‌کند. با این مقدمات و با حدود ۲۵۰۰ نفر انسانی که میانگین سنی آنها بالای ۵۰ سال است، چنین فرضی در مورد این گروهک‌ها منتفی است و حداقل شرایط کنونی آنها اجازه بازگشت به خشونت را نمی‌دهد.

از جوانان جذب نداشتند؟

الان منافقین گرفتارتر از این حرف‌ها هستند که بخواهند جذب کنند، چون سیستم جذبشان باید در جایی تخلیه شود که قبلاً کشور عراق بود، ولی الان که دولتِ عراق نسبت به زمانی که امریکایی‌ها در این کشور بودند، تسلط بیشتری پیدا کرده، این امکان را از آنها گرفته است. جذب در اروپا هم خیلی جواب نمی‌دهد. لذا دست اینها در این حوزه چندان باز نیست. بنابراین همه کارکرد آنها، منحصر به حوزه جنگ نرم و تبلیغات شده است.

آیا این نشانه‌ها نمی‌تواند مخاطبان را قانع کند که کار منافقین را تمام‌شده تلقی کنند؟

به نظر من نباید با این موضوع خوش‌خیالانه برخورد کنیم. رجوی چه زنده باشد چه نباشد، نباید این موضوع منافقین را کوچک تلقی کنیم. دشمن هر قدر هم کوچک باشد، باید تا نابودی او تلاش و اقدام کرد، به‌خصوص گروهکی مثل منافقین که تا وقتی سلاح در دست دارد، کم‌خطرتر است تا وقتی که در صدد خدعه و فریب است. خاصه اینکه این سازمان به دلیل شرایطی که قبلاً وجود داشت، برای یکی دو نسل ناآشنا و ناشناخته است و الان که یک جوان با این گروهک مواجه می‌شود، چهره فعلی او را می‌بیند نه چهره قبلی را، لذا باید به این مسئله توجه کنیم و هوشیار باشیم. وضعیت رسانه‌ها الان مثل سابق نیست و رسانه‌های مجازی، فضای مناسبی برای حضور جانیان است. یکی از مشکلاتی که در حال حاضر در دنیا مطرح هست، این است که گروه‌هایی مثل داعش از این طریق نیرو جذب می‌کنند. این فضا در اختیار این جانیان هم هست و لذا تأثیرگذاری اینها روی افکار عده‌ای و فریب آنها، همان‌طور که قبلاً اتفاق افتاده، ممکن است باز هم اتفاق بیفتد. به نظرم مشغول شدن اذهان ما به این موضوع که رجوی مرد یا مرده محسوب می‌شود، پس دیگر این گروه را مرده فرض کنیم، واقع‌بینانه نیست. درست است که ما الان کشور قدرتمندی هستیم و امنیت ما سطح بسیار بالایی دارد اما نباید این موضوعات باعث شوند فکر ما از بعضی از این موضوع‌ها منصرف شود و دشمن را هر قدر هم که کوچک باشد، نادیده بگیریم. این حالت نباید در ما به وجود بیاید. به هر حال منافقین ۵۰ سال سابقه فریب دارند. در بدو تشکیلشان هم با فریب پیش آمدند. به جملات حضرت امام توجه کنیم که سران اینها خدمت ایشان رفتند و سه روز صحبت کردند تا امام را تشویق به پشتیبانی خود کنند و در آنجا تیزهوشی امام باعث شد در مقابل اینها بایستند. منافقین حتی در همان دورانی که جنایت می‌کردند، کارهای تبلیغاتی و فریبکاری‌های خودشان را داخل کشور انجام می‌دادند. توجه کنید که در دهه ۶۰ منافقین دست به اقدامات جنایتکارانه زدند، اما همزمان سراغ قائم‌مقام رهبری آقای منتظری هم رفتند و توانستند او را فریب بدهند و حرف خودشان را از زبان او بزنند! در سال ۱۳۸۸ آشکارا شاهد بودیم پس از به وجود آمدن غائله، سران فتنه در دام این جریان خطرناک افتادند و منافقین توانستند از زبان آنها حرف خودشان را بزنند و این سران آن‌قدر پیش رفتند که در کنار آنها واقع شدند و سرکرده منافقین گفت: ما دیگر با جمهوری اسلامی، حرف بیشتری از آنچه که اینها می‌گویند، نداریم! این نشان می‌دهد اینها در همان زمان هم کارهای تبلیغاتی را از دستور کار خود خارج نکرده بودند، چه رسد به الان که مأموریتی که سیستم‌های امنیتی غرب به اینها داده‌اند، کلاً دارد در این قالب تعریف می‌شود و امکانات، پول و دستگاه‌های تبلیغاتی فراوان در اختیار آنها قرار می‌دهند و با کمک سیاستمداران خودشان شرایطی را فراهم می‌کنند تا بتوانند در دایره اهداف سیاسی مثلث امریکا، اسرائیل و عربستان علیه جمهوری اسلامی تحرکاتی را داشته باشند. به نظر من باید روی این موضوع متمرکز باشیم و به هیچ عنوان فکر و خیالمان را مصروف بود و نبود سرکرده منافقین نکنیم.

اینکه باید حواسمان به منافقین باشد سر جای خودش محفوظ، اما در عین حال نقش رجوی در سازمان خیلی قابل مطالعه است. این آدم عامل انحراف سازمان از مقطعی به بعد آن هم به شکل بسیار آشکار بود. اگر از بدو تشکیل نوعی التقاط در لایه‌های پنهان این سازمان دیده می‌شد، خیلی‌ها معتقدند او از مقطعی سازمان را از مؤسسین اصلی آن ربود و طبیعتاً سرنوشت این آدم هم بی‌اهمیت نیست. حدس شما چیست؟ سرنوشت رجوی از این به بعد، با توجه به رویکردی که سازمان در پیش گرفته است، چه خواهد بود؟

به هر حال این تشکیلات سابقه‌ای بیش از ۵۰ سال دارد. بعد از سال ۱۳۵۴ و تغییر ایدئولوژیک سازمان، رجوی این گروه را جمع و جور و به سمتی هدایت کرد که خود می‌خواست. البته خود این کار هم خدعه بود و الان خیلی‌ها می‌دانند که سرکرده منافقین هم جزو همان تغییر ایدئولوژی داده‌ها بود. در حال حاضر هم در نظراتشان، چیزی به اسم ایدئولوژی اسلامی وجود ندارد. همین منش و روش هم بود که باعث شد آنها در داخل زندان، پشتیبانان مذهبی خود را از دست بدهند، چون سلوک آنها در حبس، کاملاً مارکسیست بودن آنها را نشان می‌داد. به نظرم با وضعیتی که سازمان منافقین دارد، خیلی نباید روی شخصِ رجوی مانور داد و حضور و عدم حضور او را مهم تلقی کرد. مهم سیستم و روش نهادینه شده در این سازمان و تشکیلات است. سرکرده منافقین چه باشد چه نباشد، چارچوب این سیستم مشخص است و ابزاری در دست قدرت‌هاست. وقتی گروهکی وارد حزب بعث در عراق می‌شود، کاملاً مشخص است باید در چه کریدور و مسیری حرکت کند و لذا چه تفاوتی می‌کند که سرکرده آنها باشد یا نباشد؟ مهم این است که تشکیلاتی باشد که بتواند از درون، این سیستم را هدایت و نگهداری کند و سمت و سوی آن با امکاناتی که در اختیارش قرار می‌دهند، تعیین می‌شود. الان هم وضع به همین ترتیب است. به اظهارات مریم رجوی در شوی تبلیغاتی هر ساله‌شان دقت کنید. چارچوب و برنامه‌شان کاملاً مشخص و اظهاراتش به‌طور کامل توسط سیاستمداران مختلف القا شده است. همه اینها را که سر جمع می‌کنیم، مشخص است حول دو سه موضوع بیشتر نمی‌چرخد. لذا بود و نبود رجوی چندان تغییری در اصل موضوع نمی‌دهد، چون مأموریت و رویکرد اصلی در این گروهک نهادینه شده و برنامه کاری اینگونه محافل تبلیغاتی، جمع‌آوری چهره‌های ضد ایرانی و جنگ‌طلب به هر شکلی و از هر کشوری است چون هیچ گروهی وجود ندارد که ظرفیت ضد ایرانی در این حد در او وجود داشته باشد و هیچ گروهکی هم نیست که قید همه چیز را در مورد ملت و کشور خودش زده باشد و این‌طور بتواند راحت خود را با تمام شرایط ضد ایرانی هر کشوری تطبیق بدهد. این خاصیت در مورد گروهک منافقین وجود دارد و لذا ضدایرانی‌ترین چهره‌ها در این گردهمایی‌ها حضور پیدا می‌کنند که شاید در جاهای دیگر نتوانند به این صورت حضور یابند.

بهمن ۱۳۵۷، مسعود رجوی پس از آزادی از زندان در منزل خلیل رضایی / تصویر منتشر نشده

اگر فرض کنیم این موضوع سهو لسان و اشتباه (یک سیاستمدار) نیست که البته روی دادن چنین اشتباهاتی هم محتمل است، باید بگوییم گاهی اوقات خودِ گروهک‌ها این کار را انجام می‌دهند! ما در سال‌های گذشته هم سابقه این کار را توسط گروهک منافقین داشتیم. گاهی اوقات از همین طریق، نظرسنجی و بازتاب‌ها را بررسی می‌کنند. در چند سال گذشته هم یکی دو بار چنین خبری منتشر شد

به لحاظ شخصی بود و نبود رجوی در شرایط فعلی، خیلی تفاوتی نمی‌کند. آنچه که غرب در حال حاضر از این ابزار می‌خواهد، شکلی است که اینها الان در قالب آن حضور دارند. شما می‌بینید شرایط حضور اینها در تمام پارلمان‌های غربی آماده است. این امکان برگزاری میتینگی که اینها همه ساله در پاریس دارند، حتی برای یک دولت هم فراهم نیست و مضاف بر این، به هیچ‌یک از کشورهای غربی اجازه چنین کاری را نمی‌دهند، اما سیستم‌های امنیتی غرب تصمیم گرفته‌اند به این شکل از این ابزار استفاده کنند